

به دعوت گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم و
همت خانه اخلاق پژوهان جوان برگزار می‌گردد:

فلسفه اخلاق کارگاه

هنگارمندی و گوناگونی دلایل



جناب آقای دکتر

حمید وحید

رئیس پژوهشکده فلسفه تحلیلی در IPM

همراه با معرفی کتاب «کلوش درمبنای اخلاق»
توسط: علی کلشانی

کاوش در مبانی اخلاق

زمان: شنبه ۴ آذرماه. ساعت ۱۵/۳۰

مکان: قم. بلوار محمدامین (س). کوچه ۱۳. پلاک ۲۹

عضو سامانه پیامک ما شوید ۱۰۰۰۲۵۳۲۹۴۲۷۷۰



www.Telegram.me/EthicHouse



خانه اخلاق پژوهان جوان

www.EthicsHouse.ir



کارگاه فلسفه اخلاق، جلسه سی و هفتم

«هنجارمندی و گوناگونی دلایل»

دکتر ممید ومید. ۴ آذرماه ۱۳۹۶. به قلم: مریم قاسمی

چکیده

آنچه در این جلسه می خوانید آشنائی با انواع دلایل است که عبارتند از: هنجاری، انگیزشی و تبیینی. دلایل هنجاری واجد چیزی هستند که به آن قدرت یا توان هنجاری می گوئیم که به واسطه توان هنجاری فعلی را موجه می کنند؛ یعنی فعل تحت این شرایط و با توجه به این دلایل، فعل صحیحی خواهد بود، اما دلایل انگیزشی دلایلی هستند که شما را به عمل ترغیب می کنند، به عمل می کشانند و به عمل وادار می کنند؛ یعنی همین که به نفع عمل است. آن عمل را انجام می دهد. دلایل انگیزشی نیز دلایلی هستند که به نحو آبجکتیو یک فعلی را حمایت می کند. در آخر اینکه دلایلی تبیینی همان دلایل انگیزشی تبیینی هستند. ولی دلایل تبیینی، انگیزشی نیستند.

رابطه دلایل و فلسفه اخلاق

من سال قبل با همین مطلب با موضوع دلایل معرفتی کم و بیش در اینجا بحث کردم؛ آن هم در یک حوزه خیلی خاص، اما صحبت امروز مربوط به بررسی دلایل به معنای اهم آن است که مستقل از اینکه این دلایل، دلایل معرفتی باشند یا پرکتیکال ریزنس.

برخی از دوستان سؤال کردند که این گونه بحث‌ها چه ربطی به بحث فلسفه اخلاق دارد. من قبل از اینکه وارد این بحث شوم، اجازه بدهید ابتدا توضیح کلی راجع به مسئله بدهم و بگویم که چرا بحث دلایل^۱ مربوط به بحث فلسفه اخلاق است.

شما چیزی را که اسمش Etheic یا Moral pholosopgy می گذارید، سه حوزه را در برمی گیرد: یک حوزه^۲ Meta Ethics است؛ یک حوزه^۳ Norma Ethics است و دیگری حوزه Apla Ethics است. شما در فرااخلاق بحث از مبنای اخلاق می کنید که وقتی می گوئیم یک چیزی Moral است، منظور چیست. دقیقاً Morality چیست؟ چه زمانی می گوئیم یک گزاره، گزاره‌ی اخلاقی است؟ آیا می توانیم بگوئیم که گزاره‌های

^۱. Reason.

^۲. فرااخلاق.

^۳ اخلاق هنجاری.

اخلاقی، گزاره‌هایی هستند که صدق و کذب برمی‌دارند. وقتی از ویژگی‌های اخلاقی صحبت می‌کنیم، آیا این ویژگی‌ها مابه ازایی دارند؟ اگر هستند، چگونه نحوه وجودی‌شان قابل تصور است و خیلی مباحث دیگری که شما در فرااخلاق مطرح می‌کنید و بحث‌های فرااخلاق اساساً بحث‌های اساسی و پایه‌ای^۱ هستند. به طور کلی صحبت از این است که **Morality** چیست، اما در اخلاق هنجاری شما به دنبال این هستید که چارچوب‌هایی را پیدا کنید که مطابق این چارچوب‌های اخلاقی به شما بگویند که چه زمانی یک فعل، اخلاقی قلمداد می‌شود و چه زمانی قلمداد نمی‌شود؛ چه زمانی یک فعلی را باید انجام بدهید یا انجام ندهید؛ چه زمانی یک فعل صحیحی است یا ناصحیح و غلط؛ خوب است یا بد!

در **Aply Ethics** چارچوب‌هایی که در اخلاق هنجاری شناسایی شدند را در موضوعات خاص اپلای می‌کنید؛ مثلاً می‌گویید اگر این چارچوب‌ها، چارچوب‌های باشند که مورد قبول ما هستند؛ مثلاً در یک چارچوب پیامدگرا^۲ آیا راجع به موضوع خاصی مثل سقط جنین صحیح است یا صحیح نیست! آیا باید چیزی تحت عنوان حقوق حیوانات^۳ قائل باشیم یا نباشیم؟ و خیلی از مباحث دیگری که شما در اپلای اتیکس مطرح می‌کنید.

جایگاه دلیل در نظریه‌های اخلاقی

بحث مربوط به **reason** بیشتر در اخلاق هنجاری مطرح می‌شود. شما در استدلال‌های اخلاقی^۴ می‌خواهید بفهمید آیا یک عملی را انجام بدهید یا ندهید؛ در اینجا دست به **Moral reason** می‌زنید. نمونه مشهورش که حتماً قبلاً هم شنیدید چیزی است که سارتر از یک دانشجویی که در دوره جنگ جهانی دوم نقل می‌کند. دانشجو به او می‌گوید که من مانده‌ام چکار کنم! آیا باید بمانم و مادر پیرم را که کسی ندارد از او نگهداری کنم یا اینکه ملحق به نهضت مقاومت آزاد فرانسه شوم. سارتر در آنجا به تشکیک می‌افتد که اساساً چیزی مثل **Moral reason** وجود دارد یا نه؟ وی می‌گوید: او نمی‌تواند توسط استدلال اخلاقی این دانشجو به این نتیجه برسد که باید بگوید چکار کند. اینجاست که بحث دلیل مطرح می‌شود.

ممکن است ما راجع به قوه عقل‌مان دو جور تقسیم بندی کنیم: آن بخشی از عقل که به استدلال نظری می‌پردازد. کاری که استدلال نظری در واقع انجام می‌دهد، این است که باورهای صحیحی را شناسایی کند.

¹. foundationa.

². Consequentialism.

³. Animal rights.

⁴. Moral reason.

باورهایی که مطابق با واقعیت داشته باشد و برای شما Fact را به نحو صحیحی بازنمایی کند. در practical reasoning¹ که بخش دیگری از عقل است، به این می‌پردازد که از بین افعال متفاوتی که در برابر شماست، توسط استدلال و دلیل این توانایی را به شما می‌دهد که کدام عمل را باید انجام بدهید و به آن بپردازید. این بحث فعالیت‌های عقل عملی است. پس اساساً دلیل خود به خود این بحث را پدید می‌آورد که اساساً بحث دلیل

را چگونه باید در اخلاق درک کرد. منظور اینکه ما دلایل اخلاقی داریم؛ یعنی چی

★★★★★★★★★★



آن وقت این خود به خود بحث را می‌برد به یک دامنه بالاتر و اینکه خود دلایل چگونه هویت‌های هستند. وقتی ما از دلیل برای یک فعل صحبت می‌کنیم، مستقل از اینکه آن فعل یک فعل اخلاقی باشد یا غیر، منظور ما چیست و ما از چه چیزی صحبت می‌کنیم. دلایلی که ما از آن صحبت می‌کنیم چه انواعی دارد، چه

★★★★★★★★★★

کارکردهایی دارند و چگونه باید آن‌ها را درک کرد. بنابراین، تمام این بحث‌ها، بحث‌هایی است که کاملاً مربوط به بحث فلسفه اخلاق می‌شود؛ یعنی حوزه خاص

از فلسفه اخلاق و خیلی‌ها اساساً Moral philosophy² را بخشی دلیل عملی می‌گیرند، یعنی اینکه شما بفهمید و شناسایی کنید از بین افعال متفاوتی که در برابر شما هست، چگونه باید آن فعل صحیح را شناسایی و انتخاب کنید. بنابراین، بحث reasen اهمیت پیدا می‌کند.

من برای اینکه موضوع بحث را شروع کنم، ابتدا دورنمای کلی از سه‌گونه دلیل مطرح می‌کنم بعد به نحو تفصیلی به هر کدام از آن‌ها در جایگاه خودش می‌پردازم.

انواع دلیل

اساساً دلیل با عمل چه رابطه‌ای دارد؟ بحث جدید از اینجا مطرح می‌شود که ما می‌خواهیم بین افعالی که ارادی³ هستند و افعالی که غیرارادی⁴ هستند، فرق بگذاریم.

گاهی من کاری را به نحو ارادی انجام می‌دهم؛ مثلاً امروز من از تهران به قم آمدم. گاهی هم دستم به لیوانی می‌خورد، به زمین می‌افتد و می‌شکند. فعل اول قطعاً فعلی است که یک اراده پشتش خوابیده و ما می‌خواهیم

¹. فعالیت‌های عقل عملی.

². فلسفه اخلاق.

³. Intensional.

⁴ Non Intensional.

ببینم چه چیزی فعل قصدی و ارادی را از فعل غیرارادی جدا می کند. چیزی که معمولاً در اینجا تفکیک می - شود، این است که در اولی چیزی به اسم *reasen* یا دلیل پشتش خوابیده که فعل را موجه می کند.

چرا من امروز به قم آمدم. چون به این دلایل ۱- ۲- ۳- ۴ و طرح این دلایل کمک می کند که فعل من فعل موجهی شود. البته این طور نیست که همه ی پرسش هایی که ما درباره ی چرایی می گوئیم، پرسش هایی باشند که دلیل به معنای دلایل موجه کننده^۱ را به دنبال داشته باشند. مثلاً شما می پرسید چرا زلزله حاصل شد یا چگونه نمک در آب حل می شود؟ حادثه ای اتفاق افتاده شما از دلیلش سؤال می کنید، منتهی تفاوتی که این با مورد قبل دارد، این است که دلیلی که شما در اینجا مطرح می کنید، دلیل موجه کننده نیست. بلکه دلیلی است که توضیح می دهد و قابل درک می کند وقوع آن حادثه را که عبارت است از حل شدن نمک در آب، اما این دلیل، دلیل آب نیست. مثلاً اگر بگوئیم ساختمان مولکولی آب سبب شده که نمک در آن حل شود، این دلیل آب محسوب نمی شود. برخلاف اولی که دلیل من برای آمدن به قم که ایراد یک سخنرانی است، چیزی است که فعل من را موجه می کند. اما در مورد مثال دوم اول حل شدن نمک در آب شما یک ... اکسپرنشن دارید که چرا دلیل یک تحلیل است. یک تبیین علی می دهید که چگونه شد که آب نمک را در خودش حل کرد.

پس بحث دلیل توجیهی از این به بعد راجع به دلایل توجیهی سخن می گوئیم که کارهای متفاوتی انجام می دهند. اول آنکه توجیه می کنند؛ دوم اینکه می تواند انگیزه ای برای فعل ما باشند؛ یعنی دلایل من انگیزه ای می شوند برای اینکه من به سمت عملی بروم. مثل آمدن من به قم. دلایل توجیهی کار دیگری که می کنند، این است که من را هدایت^۲ می کنند و این دلایلی هستند که من در پرتو آنها فعلم را انجام می دهم.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که با توجه به اینکه کارکردهای دلایل ما همانطور که الان شمردم مثل اینکه دلیل هدایت می کند و نقش انگیزشی دارد، باید چگونه به این فکر کرد؟ آیا باید به این فکر کرد که به ازای هر کدام از این کارکردهایی که ما نسبت به افعال خودمان دلیل داریم. البته دلایل ما حیثیت آنتولوژی متفاوتی دارند؛ یعنی یک نوع دلیل این است که کار توجیه انجام می دهد، یک نوع دلیل این است که کار انگیزشی انجام می دهد و یک نوع دلیل این است که کار هدایت و تقدیم انجام می دهد یا نه باید یک جور دیگر فکر کرد. باید گفت یک نوع دلیل بیشتر نداریم، اما اینها کارکردهای متفاوت دارند.

¹.reason justify.

².quid.

حالا بعدا خواهیم دید که نظرات افراد در اینجا با هم متفاوت است؛ عده‌ای فکر می‌کنند که دلایل فقط یک نوع آنتولوژی بیشتر نیستند، منتهی نقش‌های کارکردی متفاوتی دارند. برخی هم می‌گویند بعضی از دلایل باید برایش حیثیت انتلجیک متفاوتی قائل بشویم. به دلیل شرایط خاصی که این دلایل ارضا می‌کنند که حالا بعدا راجع به آن خواهیم پرداخت.

انواع دلایل

ما در این جلسه اینجا راجع به سه نوع دلیل صحبت خواهیم کرد: دلایل هنجاری^۱، دلایل انگیزشی^۲ و دلایل تبیینی^۳. من ابتدا با دلایل هنجاری شروع می‌کنم که اینجا هم داریم.

دلایل هنجاری واجد چیزی هستند که به آن قدرت یا توان هنجاری می‌گوییم. توان هنجاری^۴ که در واقع به واسطه همین توان هنجاری شان است که فعلی را موجه می‌کنند.

در اینجا منظورمان از اینکه می‌گوییم فعلی را موجه می‌کنند و توان هنجاری دارند، چیست؟ دلایل هنجاری کاری که می‌کنند، به تعبیر خودشان *right-making ficher* دارند؛ یعنی فعل تحت این شرایط و با توجه به این دلایل، فعل صحیحی خواهد بود.

من قبل از این، باز یک توضیحی را برایتان گوشزد کنم که وقتی از فعل صحبت می‌کنیم، این اعم از افعالی است که ما ممکن است به لحاظ رفتاری انجام بدهیم. این فعل می‌تواند اصول یک باور هم باشد. مثلا وقتی من باور دارم که پنجره‌ها در این اتاق بسته هستند. این حصول یک باور است. بنابراین، راجع به افعال به معنای رفتاری‌شان صحبت می‌کنیم یا حصول باور هم می‌تواند باشد؛ یعنی شما به واسطه برخی از دلایل باور می‌کنید مثلا چه اتفاقی افتاده است. پس کاری که دلایل هنجاری می‌کنند، این است که یک فعل را صحیح جلوه می‌دهند، به عنوان فعل صحیح شناسایی می‌کنند. *right-making ficher* است که دلایل برای خودشان دارند. این توان هنجاری دلایل می‌تواند منابع متعددی داشته باشد. می‌تواند محصول روابط طبیعی باشد که بین پدیده‌ها و ویژگی‌ها در عالم خارج وجود دارد یا می‌تواند قواعد^۵ باشد. مثلا فرض کنید بنا به قاعده ترافیکی که ما در ایران داریم، ماشین‌ها باید از سمت راست حرکت کنند. منبع این دلیل هنجاری است. حالا اگر شما در انگلستان

¹. normative reasons.

². motivational reason.

³. explaining (explanatory) reasons .

⁴. normative force.

⁵. Rule.

بودید، قراردادها^۱ فرق می‌کند. بنابراین، اینکه ماشین‌ها از سمت راست در ایران باید حرکت کنند، دلیلی است برای شما برای اینکه ماشین‌تان را از سمت راست خیابان حرکت بدهید. اگر شما در انگلستان بودید دلیل متفاوت بود؛ چون منبع متفاوت بود و باید از طرف چپ حرکت کنید.

ما معمولاً وقتی دلایل هنجاری را بازنمایی کنیم و نشان دهیم، می‌گوییم که این دلایل کاری که می‌کنند این است که فعل مورد نظر را تأیید می‌کنند، حمایت می‌کنند، به نفع آن فعل مورد نظر هستند. آن دلایل یک: رابطه حمایت یک رابطه‌ی کاملاً objective است. مثلاً وقتی من به شما می‌گویم درجه هوا سرد شده یا درجه هوا کاهش پیدا کرده، دلیل هنجاری است. برای اینکه پنجره‌های اتاق‌ها بسته باشد؛ یعنی این واقعیت که درجه هوا کاهش پیدا کرده به نفع این است حمایت می‌کند که شما فعل بستن پنجره‌ها را انجام بدهید. یک رابطه‌ی حمایت که کاملاً رابطه-ی آبجکتیو است.

دلایل انگیزشی، دلایلی هستند که شما را به عمل ترغیب می‌کنند، به عمل می‌کشاند، به عمل وادار می‌کنند و علت آن این است که توان هنجاری اولیه را دارد؛ یعنی به نفع عمل است

اگر می‌خواهید هوای اتاق گرم بماند باید این کار را انجام بدهید و ما معمولاً وقتی دلایل را می‌خواهیم دلایل هنجاری را بازنمایی کنیم they are reasons to fay همانطور که گفتیم اعم از فعلی است که شما به لحاظ رفتاری انجام می‌دهید یا باوری است که برای خودتان حاصل می‌کنید. این را دلایل هنجاری می‌گویند.

نوع دیگر دلایل که ما با آن سرو کار داریم، دلایل انگیزشی هستند. دلایلی که شما را به عمل ترغیب می‌کنند، به عمل می‌کشاند، به عمل وادار می‌کنند و این کار را دقیقاً انجام می‌دهند. به خاطر این است که توان هنجاری آن چیز اولیه را دارند؛ یعنی همین که آن به نفع عمل است. به نفع این عمل انجام می‌دهد.

دلایل هنجاری شما را به عمل هدایت می‌کنند و شما در پرتو این دلایل است که فعل خودتان را انجام می‌دهید. **in the lit of those reasons** در پرتو این دلایل است که شما این فعل را حاصل می‌کنید. شما را به انجام کار تحت شرایط خاص هدایت می‌کند.

اگر باز بخواهیم اینها را بازنمایی کنیم، همانطور که گفتیم دلایل هنجاری، دلیلی هستند که وقتی می‌گوییم ۲ یک دلیل هنجاری است، می‌گوییم دلیلی برای انجام f است. فعل f هر فعلی که می‌خواهد باشد: بستن پنجره یا غیره. حالا گاهی شما پنجره را بستید. من از شما می‌پرسم چرا پنجره را بستید؟ شما جواب می‌دهید؛ چون هوا درجه

¹.convention.

حرارت هوا کاهش پیدا کرده. وقتی این طور جواب می‌دهید، حالا چه چیزی انگیزه شده برای اینکه شما پنجره را ببندید؟ شما می‌گویید: درجه حرارت هوا کاهش پیدا کرده. این دلیل انگیزشی است. پس می‌گوییم این دلیلی است برای اینکه چرا این عمل را مرتکب شدیم؟ چرا این عمل را انجام دادیم؟

دلایل هنجاری همانطور که گفتیم دلایلی هستند که بخشی از اساس و وسایل عالم خارجند. نحوه‌های عالم خارجند، بخشی از عالم خارجند. اینکه درجه هوا کاهش پیدا کرده، در واقع یک fact در عالم خارج است.

این دلیل هنجاری است. حالا که پنجره را بستید، دلیل انگیزشی شما این است ★★★★★★★★★★



که باز هوا درجه‌اش کاهش پیدا کرده است. این دلیل انگیزشی شماست.

وقتی از دلایل انگیزشی صحبت می‌کنید، مسئله‌تان این است که خود عامل، خود فاعل این دلیل را این طور تصور کرده که حمایت می‌کند و به نفع این فعل

است. پس دو مسئله است: یکی اینکه دلیلی به نفع فعلی باشد و اینکه فاعل ★★★★★★★★★★

شناسایی آن را به عنوان چیزی که به نفع فعل است، شناسایی کرده باشد؛ یعنی اینجا کاملاً فاعل و انجام دهنده کار مهم است.

نوع سوم دلایل، دلایل تبیینی^۱ هستند که در اینجا شما سوال از چرایی می‌کنید. چرا این کار را انجام داد. البته می‌توانیم این را راجع به حوادث سوال کنیم که مثلاً بگوییم چرا زلزله آمد؟ چرا شهر در اثر زلزله تخریب شد؟ این سوال‌هایی است که به آن‌ها why question می‌گویند که صحبت از چرایی است.

گاهی هم سوال مربوط به فعل ارادی افراد است. مثلاً سوال می‌کنید که چرا ترامپ رئیس اف بی آی کمی را اخراج کرد؟ اینجا دنبال دلایل تبیینی می‌گردید. عده‌ای در طرح این دو سوال که؛ چرا شهر کرمانشاه در اثر زلزله تخریب شد و چرا ترامپ رئیس اف بی آی را اخراج کرد؟ ادعا می‌کنند که در اینجا دو تبیین کاملاً متفاوت است. به نظر می‌آید وقتی از تخریب شهر سوال می‌کنید، بحث‌تان بحث علیت^۲ است. شما می‌گویید علت تخریب شهر چی بوده؟ بعد می‌گویید فرضاً زلزله بود. ولی سوال می‌کنید چرا ترامپ این کار را کرد؟ شما در اینجا از reason صحبت می‌کنید. یک جا صحبت از علت است و یک جا صحبت از دلیل است و می‌گویند این دو با هم فرق می‌کند.

^۱. explaintion.

^۲. Causation.

در ادبیات روشنفکری ما که بعضاً به دلیل ندانستن مطلب می‌گویند فرق است بین دلیل و علت. در صورتی که اصلاً این طور نیست. تفاوتی که در اینجا وجود دارد، این است که افراد بین دو سطح از یک مفهوم خلط کردند: یکی بین علی^۱ و دیگری علت تبیینی.

وقتی شما می‌گویید چرا شهر تخریب شد؟ در جوابش می‌گویید به خاطر زلزله. پس زلزله علت تخریب شهر است، اما در عین حال شما می‌توانید بگویید این fact یا این واقعیت که «زلزله آمد»، تبیین می‌کند به نحو علی این واقعیت را که شهر تخریب شد. در واقع بین دو fact یک رابطه ی تبیینی برقرار می‌شود. این واقعیت که زلزله آمد، دلیل است از برای یک fact دیگر و آن یک fact دیگر عبارت است از تخریب شهر. بنابراین، وقتی می‌گویید «زلزله آمد» این واقعیت که زلزله آمد کاملاً دلیل موجهی است که چرا شهر تخریب شد، اما این دلیل زلزله نیست. یعنی این دلیل را به زلزله نسبت نمی‌دهید. آن طور که دلیل توجیه عقلی را به ترامپ نسبت می‌دهید یا مثلاً به آب نسبت می‌دهید که نمک را حل کرده. این درست است، اما مانع از این نمی‌شود که شما اسناد دلیل به یک علت نکنید که عبارت باشد از زلزله که البته ما دلیل را به عنوان یک واقعیتی که زلزله واقع شده در نظر بگیریم.

نکته‌ی دیگر این است که حتی در مواردی که شما می‌گویید فرضاً یک شخصی مثل ترامپ یا هر کس دیگری یک فعلی را انجام می‌دهد، در آنجا دلایل تا وقتی نقش علی نداشته باشند، نمی‌توانند دلایل فعل محسوب شوند. مثال مشهوری است که از دیویدسون نقل است. فرض کنید وارث عموی تان هستید و عموی تان زنده است. شما به هر دلیلی فکر کردید که ثروتش را به دست بگیرید. بنابراین، در خیابان راه می‌افتید و می‌روید که عموی تان را بکشید. قاعدتاً برای اینکه ارثش را بگیرید و پولی به دست تان بیاید. همانطور که به سمت خانه عموی تان حرکت می‌کنید که این کار را انجام بدهید با یک کسی تصادف می‌کنید و طرف هم می‌میرد. وقتی سر جسدش می‌ایستید، می‌بینید این عموی تان بوده. ما اینجا نمی‌خواهیم بگوییم که در اینجا دلیل یعنی مردن عموی شما در تصادف به دلیل این بود که شما می‌خواستید عموی تان را بکشید. چنین حرفی را نمی‌خواهیم بزنیم. برای این که اینجا دلیل علی بازی نکرده. چیزی که نقش علی بازی کرده سرعت زیاد اتومبیل بوده، ولی

¹. causation.

اگر شما می‌رفتید عمومی‌تان را می‌کشتید؛ در اینجا دلیل، دلیل واقعی بود؛ چون نقش علی هم بازی کردید. بنابراین، افراد نباید این خلط را کنند و از آن پرهیز کنند.

رابطه دلایل هنجاری، انگیزشی و تبیینی

ما فعلاً سه نوع دلیل را به نحو اجمال بررسی کردیم: دلایل هنجاری، دلایل انگیزشی و دلایل تبیینی. رابطه بین دلایل انگیزشی و دلایل تبیینی از این قرار است که همه دلایل انگیزشی دلایل تبیینی هم هستند، اما همه دلایل تبیینی دلایل انگیزشی نیستند.

فرض کنید ماشین من خیلی قدیمی شده. دلیل انگیزشی خوبی است که من این ماشین را بفروشم و اگر ماشین

رابطه بین دلایل انگیزشی و تبیینی از این قرار است که همه دلایل انگیزشی دلایل تبیینی هستند، اما همه دلایل تبیینی، دلایل انگیزشی نیستند.

را بفروشم تبیین خیلی خوبی هم از فروش ماشین یعنی از

این فعلی که انجام شده به دست می‌آورم. پس همه دلایل انگیزشی به نظر می‌آید دلایل تبیینی هم هستند، اما عکسش صحیح نیست. مثلاً فرض کنید من کتابی را از کتابخانه قرض کردم. دلیل اینکه قرض کردم و یادم رفته به کتابخانه بدهم، دلیل اینکه من کتاب را به کتابخانه برنگردانم، این است که یادم رفته که باید برگردانم. این تبیین می‌کند که چرا من کتاب را به کتابخانه برنگردانم، اما اینکه من یادم رفته بود کتاب را به کتابخانه باید برگردانم، انگیزه‌ی من نبوده که کتاب را به کتابخانه برنگردانم. بنابراین، این طور نیست که عکسش از این بابت صحیح باشد.

نکته‌ی دوم این است که یک چیز می‌تواند هر سه نقش را انجام بدهد. یک دلیل می‌تواند هر سه نقش را بازی کند. به همین دلیل جای این سوال باز است که علیرغم اینکه به نظر می‌آید دلایل کارکردهای متفاوتی داشته باشند. این آپشن هنوز است که تمام این دلایل متعلق به یک وجودشنای واحد باشد. مثلاً فرض کنیم درجه حرارت هوا کاهش پیدا کرده. این را اسمش را بگذارید ۲، این دلیلی بر این است که شما پنجره‌ها را ببندید. بنابراین، یک دلیل هنجاری است. شما پنجره‌ها را می‌بندید، این هم دلیل است که چرا شما پنجره‌ها را بستید و باز این دلیل است برای اینکه چرا من سرما خوردم! توضیح می‌دهد که چرا من سرما خوردم. با توجه به اینکه من پنجره اتاقم را نبستم. دلیلش این است که هوا درجه‌اش کاهش پیدا کرده. پس یک دلیل می‌تواند در عین حال هر سه نقش را هم بازی کند.

نکته بعدی که باید به آن بپردازیم، این است دلایل برای افعال داریم، با دلایلی که مربوط به حصول باور داریم فرق دارند و آن هم اینکه دلایلی که مربوط به افعال هستند، فقط نسبت با آن شخص خاص پیدا می‌کنند، البته دلایل اخلاقی که به نحو اطلاق بر همه حمل می‌شوند و دلایلی که برای باور دارید، دلایلی هستند که آن‌ها علی‌الطلاق برای همه، مثلاً فرض کنید اینکه ماشین من کهنه شده، دلیلی است برای من که عوضش کنم، اما دلیل شما نیست. ولی دلیل من است که ماشین را عوض کنم نه دلیل شما، ولی دلایل معرفتی این‌طور نیستند. مثلاً اگر من باور داشته باشم که فردا هوا بارانی خواهد بود. بخاطر اینکه درجه‌ی هواشناسی اینترنتی این‌طور اعلام کرده. اگر برای من دلیل خوبی باشد باید برای همه دلیل خوبی باشد.

هستی‌شناسی دلایل

دلایل هنجاری دلایلی هستند که به نفع فعل هستند. یک فعل را ساپورت می‌کنند. همان‌طور که گفتیم به لحاظ آنتولوژی تقریباً همه فکر می‌کنند دلایلی هستند که جزء اساس و اسباب و اثاثیه عالم محسوب می‌شوند. بخشی از عالم هستند. واقعیتی در عالم خارج هستند. عینیت دارند. غیربازنمایانه هستند.

نکته‌ی جالب این است که ما گفتیم دلایل هنجاری باید بتوانند دلایل انگیزشی هم باشند. باید بتواند شما را برای انجام یک فعل برانگیزانند.

حالا در اینجا سوال می‌شود که چگونه دلایلی که فقط در عالم خارجند و شما هیچ اطلاعی از آن ندارید، چگونه می‌توانند انگیزشی باشند و برای شما انگیزه بشوند؟ اینجا کسانی قائل به این مطلب هستند که دلایل هنجاری به لحاظ آنتولوژی بخشی از اسباب و اثاثیه عالم محسوب می‌شوند. باید کار زیادی انجام بدهند که بتوانند رابطه بین دلایل هنجاری و دلایل انگیزشی را مشخص کنند، اما عده‌ای هستند که فکر می‌کنند دلایل هنجاری فقط وقتی دلایل هنجاری هستند که نحو ارتباطی با خواسته‌ها و امیال^۱ شخص داشته باشند. اینها کسانی هستند که به طبع ویلیامز که این نظر را از آن دفاع می‌کند، به آن می‌گوید دلیل بیرونی^۲ که معتقدند وقتی دلایل هنجاری محسوب می‌شوند که شخص دارای یک سری خواسته‌ها و امیال مشخصی باشد.

کسانی که دلیل درونی^۳ هستند، می‌توانند رابطه‌ی بین دلایل و عمل و اکشن را بهتر توضیح بدهند با کسانی که

^۱. Deaser.

^۲. reason extenalist.

^۳. reason enternalist.

به دلیل بیرونی معتقدند صرفاً به دلیل اینکه فقط بخشی از عالم خارج این دلایل محسوب می شوند. توان
هنجاری باید توضیح بدهد که چگونه اینها می توانند برای افراد در افعالشان انگیزه بشوند.

اینجا یک مسئله پیش می آید که ما در هر سه مورد خواهیم دید. به این می گویند مسائلی که به سناریوهایی
برمی گردد که گزاره مورد نظر شما علیرغم آنچه که شما فکر می کنید، غلط است.

این مثال معروفی ویلیامز که می گوید یک شخصی می رود که در جائی قهوه بخورد و به کسی که قهوه پخش
می کند و پشت میزی نشسته، دستگاهش هم در کنارش است، تقاضای قهوه می کند. حالا فرض کنید در دستگاه
آن شخص در عین حال یک چای هم بوده باشد که مانده و شکل قهوه گرفته، این شخص اشتبهاً این چای را
در لیوان قهوه می ریزد و به این شخص می دهد. حالا سوال این است که الان اینجا این شخص یک دلیل
هنجاری دارد برای اینکه این فنجان قهوه را بنوشد؟ اگر کسی 'reason extensional' باشد باید بگوید نه.

چرا نه، بخاطر اینکه این گزاره غلط است که این فنجان قهوه وجود دارد در این فنجان چای وجود دارد.
بنابراین، به دلایلی که این گزاره، گزاره نادرستی است، نمی تواند یک دلیل هنجاری باشد. پس آن دلیل
هنجاری ندارد. آن وقت دو نوع راجع به آن قضاوت می شود.

کسانی که در مورد دلیل هنجاری^۲ perspectivism هستند، می گویند اینکه ما دلیل هنجاری داشته باشیم یا
نداشته باشیم، بستگی به نظر شخص دارد و باورهای ما چیزهایی هستند که نظر ما را می رسانند؛ چون این
شخص باور موجه دارد که در داخل این فنجان قهوه، قهوه وجود دارد. علیرغم اینکه باورش کاذب است ولی
باورش موجه است؛ چون باور موجه دارد. بنابراین، این دلیل هنجاری برایش محسوب می شود. چون دلیل
هنجاری نظرگاه گرایی هستند و قائل به نظر شخص هستند. بنابراین، آن دارای دلیل هنجاری است برای اینکه
محتویات این فنجان را بنوشد.

کسانی که تا به حال صحبت می کردند که نه، همان کسانی که غالب هستند؛ می گویند شما باید در اینجا فرق
بگذارید بین justification^۳ و معقول؛ چون فعلی که این شخص می خواهد انجام بدهد نوشیدن این چیزی که

۱. دلیل صدیقی.

۲. نظرگاه گرایی.

۳. توجیه عقلی.

فکر می کند در آن قهوه است فعل^۱ Rational است این را می توانیم بپذیریم منتهی فقط معقول یعنی چیزی که رشناالیتی طلب می کند، این است که سازگار باشد با باورهای شخص. در اینجا هم نوشیدن محتویات این فنجان سازگار است با باورهای این شخص؛ چون این شخص به نحو غلطی باور دارد و چون باور موجه دارد که داخل این فنجان قهوه وجود دارد. بنابراین، معقول است. اما باورش دیگر موجه نیست؛ چون دلیل هنجاری نیست و ما

گفتیم دلیل هنجاری عبارت است از چیزی که به نحو عینی طرف یک فعل را می - ★★★★★★★★★★



گیرد. یک فعل را به نفع یک فعل حمایت می کند. بنابراین، این چیز نیست این را مطرح می کنند که در واقع افعال معقول چیزهایی هستند که در قبال دلایل واقعی و دلایل ظاهری مطرح می شوند و دلایل ظاهری واقعی نیستند. بنابراین، علیرغم

اینکه فعل شخص فعل معقولی است فعل موجهی به معنای آجکتیو نیست؛ چون ★★★★★★★★★★
واقعاً فاقد دلیل هنجاری است.

کسانی که به نحو آجکتیو راجع به دلیل هنجاری فکر می کنند و همچنین تفکیکی تصور می کنند، کافی است که می تواند موضع شان را در حول این مورد نقص نجات بدهد.

دلایل انگیزشی دلایلی هستند که به نحو آجکتیو یک فعلی را حمایت می کنند به نفع یک فعل. دلایل انگیزشی دلایلی هستند که شخص می پندارد که فعل او را حمایت می کنند و به نفع آن فعل هستند و این دلایل دقیقاً در مقدمات فعالیت های عقل عملی^۲ شما قرار می گیرد.

دلایل انگیزشی دلایلی هستند که «دلیل هنجاری عامل»^۳ نه دلیل هنجاری در واقع و نفس الامر. بلکه آنچه را که به نفع فعل قلمداد می کند. «دلایل هنجاری ذهنی»^۴ گاهی می گویند دلایل مهمتر که شایع است. دلایلی که شخص واجد آن است. اگر قرار باشد که دلیلی در عالم خاکی برای انجام یک فعل من تا از آن دلیل اطلاع نداشته باشم، نمی توانم کاری کنم که در فعل من تاثیر داشته باشد. پس باید واجد آن دلیل بشوم؛ وقتی که مفهوم آن دلیل را یوزسشن که کی ما واجد یک دلیل می شویم خودش یک مفهومی است که احتیاج به تحقیق فراوان

۱. معقول.

۲. practical reasoning.

۳. agent normative reasons.

۴. subject normative reasons.

دارد که باید راجع به آن صحبت کنیم.

نکته‌ای در اینجا که باید در نظر بگیریم، این است که گاهی ما از انگیزه‌هایمان برای انجام فعل صحبت می‌کنیم از اهداف و خواسته‌هایمان صحبت می‌کنیم. اینها را به عنوان دلایل انگیزشی بودن، باید توجه کنید که در ادبیات که نگاه می‌کنند اینها را واقعیت انگیزشی در نظر می‌گیرند. اهداف و آمال و از این قبیل. نه دلیل انگیزشی به معنایی که راجع به آن صحبت می‌کردیم. اینکه من هدفی دارم چیزی نیست که من به واسطه‌ی آن این کار را انجام داده باشم. فقط یک نقش یک فاکتور و یک عنصر فقط انگیزشی بوده. فقط این وسط.

چگونه می‌توان راجع به دلایل انگیزشی فکر کرد؟

در اینجا دو گرایش وجود دارد. اینجا معمولاً تحت عنوان روانشناختی^۱ نام می‌بریند. روانشناس‌ها می‌گویند دلایل انگیزشی وضعیت‌های ذهنی^۲ شخص هستند که این وضعیت‌های ذهنی مثل باور هستند. مثل اینکه من باور دارم درجه هوا کاهش پیدا کرده این باور من وضعیت‌های ذهنی است که دلیل انگیزشی من است از برای اینکه پنجره‌ها را ببندم. به نظرم می‌آید کاملاً صحیح باشد؛ چون اینها می‌توانند کاملاً نقش علی در بستن پنجره بازی کنند. عین‌گراها می‌گویند که دلیل نقضی که وارد می‌کنند، این است که می‌گویند: درست است که شما به واسطه‌ی باور خودتان به این گزاره‌ی خاص که درجه حرارت کاهش پیدا کرده رفتید و پنجره را بستید، اما واقعاً این باور شما نبوده که دلیل انگیزشی بوده؛ بلکه محتوای باور بوده؛ یعنی دقیقاً همان گزاره. یعنی محتوای باور بوده که در واقع باید شما بگویید دلیل انگیزشی است. باور بعنوان یک وضعیت‌های ذهنی.

شما بین *states* و *content* فرق بگذارید. این دو را باید از همدیگر تفکیک کنیم. در اینجا معمولاً به زبان عرفی اشاره می‌کنم و نقد حمایتی برای استدلال خودش می‌گیرد؛ چون منطبق بر داده‌های زبان عرفی است. شما در زبان عرفی‌تان دقیقاً همین چیزی را می‌گویید که اینها می‌گویند. می‌پرسید که چرا پنجره را بستید؛ چون هوا سرد شده بود. چرا چتر دست‌تان گرفتید؟ چون باران می‌آید. شما نمی‌گویید که چون باور دارم که باران می‌آید. چون باور دارم که هوا سرد شده. شما در عالم خارج دنبال دلیل می‌گردید.

چرا پنجره را بستید؟ هوا سرد شده یا هواشناسی این طوری گفته، اما نمی‌آید تحمل عمل حضوری در وضعیت

¹. Psychological.

². mental states.

های ذهنی خودتان کنید که من باور دارم هوا سرد شده پس پنجره را الان ببندم. نه. مستقیماً هوا سرد شده پنجره را می‌بندم. آجکتیویست‌ها یک استدلالی دارند که ما دلایل انگیزشی را واقعی در نظر نگیریم، نمی‌توانیم بگوییم که می‌توانیم به دلایل خوبی فعلی را انجام بدهیم؛ چون این دلایل هنجاری همان دلایل خوب بود و دلایلی هستند که به نفع یک فعل حمایت می‌کنند. می‌گویند اگر قرار باشد که دلایل انگیزشی همان واقعیت‌های خارجی نباشند، ما هیچ وقت نمی‌توانیم فعلی را به دلیل خوبی یا به دلیل هنجاری انجام بدهیم.

در جوابشان می‌توان گفت: برای اینکه ما بتوانیم فعلی را به دلیل خوبی انجام بدهیم، لازم نیست که اینها به لحاظ آنتولوژی یکی باشند. فقط کافی است که محتوای باور من گزاره صادقی باشد. همین قدر کفایت می‌کند برای اینکه من بگویم فعلم را به دلیل انجام دادم. پس این استدلال از طرف آجکتیویست‌ها قابل قبول نیست.

آجکتیویست‌ها مشکل مهمی که پیدا می‌کنند در 'Error cases' است. اگر قرار باشد که آجکتیویست‌ها و هم دلایل هنجاری و هم دلایل انگیزشی واقعیت‌های عالم خارج باشند، بنابراین، در آن مواردی که ما فکر می‌کنیم یک باوری داریم یک فعلی را انجام می‌دهیم ولی باورمان غلط است. نباید چیزی بگوییم در آنجا که دیگر واقعیتی وجود ندارد. در اینجا بعضی افراد سعی کردند حتی در موارد خطا باز هم این واقعیت‌ها هستند که کار انجام می‌دهند. آن وقت اینجا کاری که می‌کنند، این است که یک نقش برای باور قائل می‌شوند. مثلاً می‌گویند باور نقش دارد، منتهی نقشش یک نقش اقلیتی و حاشیه‌ای است. کارش این است که قادر می‌کند که یک چیزی برای شما دلیل شود. دلیل انگیزشی برای شما شود. بنابراین، وقتی شما می‌گویید درجه حرارت کاهش پیدا کرده، دلیل هنجاری است که من پنجره را ببندم. اما اگر قرار باشد این دلیل انگیزشی برای من باشد باید باور کنم که هوا سرد شده و به نظر می‌آید باور است که همه کار انجام می‌دهد. باور قادر می‌کند که آن واقعیت هنجاری آن دلیل هنجاری بتواند نقش انگیزشی داشته باشد. خودش دلیل نیست. باور خودش قادر است. اصلاً آن محتوای باور همان دلیل هنجاری می‌دهد. مثلاً قرص‌هایی هستند که خیلی تلخ‌اند. معمولاً روکشی می‌زنند و شما با روکش می‌خورید که پایین برود. کار روکش فقط این است که محتوای قرص را سبب می‌شود که این محتوا در بدن شما تاثیر بگذارد. مریضی شما را خوب کند. خود روکش هیچ کاری انجام نمی‌دهد. شما نمی‌توانید

^۱. موارد خطا.

آن محتوا را مستقیماً بخورید؛ چون اگر بخورید بالا می‌آورد. دلایلی تبیینی همانطور که گفتیم همان دلایل انگیزشی تبیینی هستند. ولی دلایل تبیینی انگیزشی نیستند.

دلایل تبیینی دلایلی هستند که فعل را معقول می‌کنند و این فرق می‌کند با اینکه شما مثلاً فرض کنید برای انجام کاری به میل خودتان اشاره کنید. دیگر آن را معقول نمی‌کند. می‌گویید من این کار را انجام دادم برای اینکه دوست داشتم. این معقول نمی‌کند یا اگر من رفتم نانوايي نان گرفتم چون دوست داشتم. این معقول نمی‌کند اما اگر شما بگویید که من رفتم نانوايي نان بگريم چون نان در خانه‌ی ما تمام شده بود، این تبیین کافی است. باز اینجا نظر غالب این است که دلایل تبیینی به دلایل وضعیت‌های ذهنی هستند. کسانی که آبجکتیو هستند خیلی متسلط می‌گویند که نه همچنان فتوای خارجی هستند که اینجا دارند نقش تبیینی بازی می‌کنند. باز در مسئله موارد خطا که بمانند دیگر خیلی ناجور می‌شود چون می‌خواهند بگویند که این دلایل در موارد خطا گزاره‌های کاذبی هستند اصلاً واقعیتی وجود ندارد. می‌خواهند بگویند که در آنجا هم باز واقعیت‌ها هستند که نقش طبیعی را بازی می‌کنند.

کلیدواژگان: دلیل، دلیل هنجاری، دلیل انگیزشی، دلیل تبیینی، واقعیت.